در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۸۱
مقدمه واجب/واجب نفسی و غیری

جلسه 22

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

چکیده بحث گذشته و دلیل سوم بر عدم استحقاق ثواب در واجب غیری

عرض کردیم دلیل سوّم منکرین استحقاق، دلیلی است که در فرمایشات مرحوم محقق اصفهانی(ره) آمده است.

خلاصه دلیل این شد که ایشان می‌فرمایند وجوب مقدمه، یک وجوب معلولی و تبعی است و غرضی که به مقدمه تعلق پیدا می‌کند، غرض تبعی و بعثی که به مقدمه تعلق پیدا می‌کند یک بعث قهری است. بعث قهری را معنا کردیم که یعنی مولا بعد از امر به ذی المقدمه، تمکن از عدم امر به مقدمه ندارد، ناچار است نسبت به مقدمه امر کند. بنابراین بعث به مقدمه می‌شود بعث قهری، اگر بعث قهری شده، انبعاث هم قهری می‌شود .

انبعاث قهری به این معناست که مکلف، التفات تفصیلی نسبت به مقدمه ندارد، مقدمه را هم در مقام عمل انجام می‌دهد، اما آنچه را بعنوان امتثال تفصیلی به آن توجه و التفات دارد ذی المقدمه است.

به خود مقدمه التفات تفصیلی ندارد، لذا تعبیر می‌کنند که انبعاث به مقدمه هم قهری است.

آنگاه اگر یک بعثی قهری شد و انبعات آن هم قهری شد، این بعث دیگر عنوان محرکیت و باعثیت و مقربیت ندارد که توضیح این بیان را در جلسه قبل عرض کردیم.

نقد استاد محترم بر دلیل محقق اصفهانی(ره)

بر فرمایش مرحوم اصفهانی چند اشکال متوجه است.

اشکال اوّل: اولا: از اوّل بحث مقدمه واجب، مکرر گفتیم وجوب مقدمه، وجوب معلولی نیست. وجوب مقدمه مترشح از وجوب ذی المقدمه نیست، بلکه خودش وجوبی دارد که از ناحیه بعث، معلولیت برای بعث و امر به ذی المقدمه را ندارد.

مرحوم اصفهانی و مرحوم نائینی و قبل از این دو بزرگوار مشهور اصولیین بر این عقیده بودند که بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه رابطه علیت و معلولیت وجود دارد.

اما اصولیین متأخر مثل امام(رضوان الله علیه) و مثل مرحوم آقای خویی(ره) و کثیری از محققین نظرشان این است که رابطه

بین این دو وجوب، رابطه‌ی علّی و معلولی نیست. وجوب مقدمه، معلول وجوب ذی المقدمه نیست. بله، وجوب مقدمه، معلول آن ملاکی است که در ذی المقدمه وجود دارد. اما معلول آن وجوب نیست.

بنابراین؛ اگر گفتیم مقدمه واجب، واجب است، به این معناست که یک إنشاء دیگری نسبت به مقدمه وجود دارد. اگر گفتیم وجوب مقدمه، معلول وجوب ذی المقدمه است و مترشح از آن است، معنای این جمله این است که وجوب مقدمه، خودش إنشاء دیگری ندارد.

در حالی که عرض کردیم در محل خودش ثابت هم شد و بعدا هم مورد بحث قرار می‌گیرد که وجوب مقدمه از نظر إنشاء استقلال دارد، یعنی مولا وقتی امر به ذی المقدمه می‌کند و می‌بیند این ذی المقدمه دارای مقدماتی است، یک انشایی هم نسبت به مقدمات انجام می‌دهد، لکن این إنشاء دوّم در عین حالی که از انشائیت استقلال دارد، چون تابع انشاء در ذی المقدمه است، لذا می‌گوییم یک انشاء غیری و تبعی است.

بنابراین؛ مسأله علیت و معلولیت را باید کنار گذاشت.

ثانیا: ولو اینکه مرحوم اصفهانی در صدر کلامشان روی علیت و معلولیت تکیه کرده‌اند، اما ممکن است ایشان همانطور که در ادامه کلامشان مجموعا از آن استفاده می‌شود، می‌خواهند بگویند رابطه، رابطه علیت و معلولیت نباشد. اما غرضی که به مقدمه تعلق پیدا می‌کند، یک غرض تبعی است و بعث ولو یک بعث استقلالی است، اما بعث استقلالی قهری است و اگر چیزی اینچنین شد یعنی بعث قهری پیدا کرد، اینجا باعثیت و مقربیت ندارد.

اشکال دوم: در اشکال دوّم دو مطلب را به ایشان عرض می‌کنیم.

مطلب اوّل: اگر غرض، تبعی شد، چرا نباید استحقاق ثواب داشته باشد؟ اگر غرض مولا به تبع نماز به پنج مقدمه تعلق پیدا کرد، بالاخره آیا متعلق غرض مولا هست یا نه؟ بله. اما یک غرض تبعی است. اما صرف اینکه متعلق برای غرض مولا است، همین مقدار کافی است در اینکه بگوییم استحقاق ثواب دارد. در نتیجه در استحقاق ثواب فرقی نمی‌کند بین غرض استقلالی و غرض تبعی. غرض اگر تبعی هم باشد این شخص را مستحق برای ثواب می‌کند.

مطلب دوم: همان اشکالی که در فرمایش مرحوم محقق اصفهانی عرض کردیم؛ حالا بفرمایید بعث تبعی و بعث قهری مقرّب نیست، خوب نباشد. ما قبول نداریم که ملاک در ثواب و عقاب، قرّب و بُعد است. قبلا عرض کردیم مشهور قائل‌اند به اینکه ملاک در ثواب و عقاب؛ اطاعت و معصیت و موافقت و مخالفت است.

آنگاه مانند مرحوم آخوند خراسانی و محقق اصفهانی می‌گویند ملاک در مخالفت و موافقت، قرب و بعد است. اگر انسان با عملش قرب به مولا پیدا کرد می‌شود موافق، بُعد از مولا پیدا کرد می‌شود مخالف.

ما عرض کردیم این وجهی ندارد، ما در باب اطاعت همین مقدار که عمل ما موافق با امر مولا باشد، ولو اینکه این عمل ما ذره‌ای مقرّب ما به مولا نباشد، کافی است.

بعضی از شواهد را عرض کردیم و یک شاهد خوبی که در ذهن من آمد این است که در واجب توصلی قصد قربت معتبر نیست، بلکه قصد قربت در واجبات تعبدیه معتبر است.

شما لباس خود را می‌شویید و نجاست را از آن برطرف می‌کنید و هیچ قصد قربت نمی‌کنید. اینجا اطاعت محقق می‌شود.

در مسأله دفن میت که از واجبات توصلیه است، اگر کسی قصد قربت هم نکند، استحقاق ثواب دارد، چون اطاعت محقق است.

اطاعت یعنی عمل انسان با آنچه مولا امر به آن کرده موافق باشد، أعم از اینکه این عمل مقرب باشد یا نباشد. ممکن است غالبا عنوان مقرب را پیدا کند، ولی مقربیت شرطیت ندارد. در واجبات تعبدیه وقتی در کفایه یا اصول الفقه می‌گفتند قصد قربت له وجوهٌ، یک وجه قصد قربت، قصد اطاعت امر است. این غیر از این است که بگوییم انجام می‌دهیم قربة إلی الله.

یکوقت انسان می‌گوید نماز می‌خوانم قربة إلی الله، حال اگر بگوید نماز می‌خوانم لإطاعة امر الله، اینجا ممکن است مقربیت نیاورد، اما اطاعت محقق می‌شود. اطاعت متفرع بر این نیست که حتما عمل مقرب باشد. عرض کردیم شاهد بزرگ آن واجبات توصلیه است. در واجبات توصلیه قصد قربت لازم نیست. سؤال ما این است که اگر کسی دفن میت کرد و قصد قرب هم نکرد، به او ثواب می‌دهند یا نه؟ بله، مسلما استحقاق ثواب دارد. در حالی که فرض این است که قصد قربتی در کار نیست و نمی‌توانیم بگوییم این عمل عنوان مقرّب دارد.

این فرمایش مرحوم اصفهانی هم تمام شد.

دلیل چهارم(مرحوم امام) بر عدم استحقاق ثواب در واجب غیری

دلیل چهارم قائلین به انکار استحقاق، دلیلی است که در فرمایشات مرحوم امام(رضوان الله علیه) ـ مناهج الوصول 1: 379- آمده است.

امام فرموده‌اند ملاک استحقاق؛ اطاعت است. در مناهج نه مسأله قرب و بُعد را مطرح کرده‌اند و نه مسأله وجوب معلولی را، بلکه فرموده ملاک استحقاق؛ اطاعت است.

مقدمه دوّم فرموده‌اند اطاعت در اوامر غیریه؛ معقول نیست. چیزی که امر غیری دارد، اطاعت در آن معقول نیست.

از مجموع فرمایش ایشان استفاده می‌شود که موضوع اطاعت در جایی است که عملی امر استقلالی داشته باشد. اگر چیزی امر غیری داشت، به منزله این است که امر ندارد. حالا که به این منزلت است اگر کسی هم انجام داد اطاعت صدق نمی‌کند.

آنگاه در ادامه فرمایش خود دو مطلب را بیان فرموده‌اند؛

یکی اینکه اگر کسی مقدمه را انجام داد ولی ذی المقدمه را ترک کرد، یا لعذرٍ یا غیر عذرٍ، این قابلیت و اهلیت برای مدح دارد، اما استحقاق ثواب ندارد.

فرموده‌اند بزرگان بین این دو عنوان خلط کرده‌اند. کسی که مقدمه را انجام می‌دهد اما ذی المقدمه محقق نمی‌شود، یا لعذرٍ یا لغیر عذرٍ، استحقاق ثواب ندارد، برای اینکه استحقاق ثواب یا برای آن امر به ذی المقدمه است که فرض این است که آن را انجام نداده و مقدمه هم بعنوان خودش امر ندارد و امر آن غیری است.

این توضیحاتی است که ما برای فرمایش ایشان عرض می‌کنیم.

مگر شما نمی‌خواهید بگویید مقدمه بعنوان خودش استحقاق ثواب دارد، این فرع بر این است که مقدمه بعنوان خودش، امر داشته باشد، و در واجبات غیریه، مقدمه بعنوان خودش امر ندارد. امر به عنوان غیر دارد و امر آن غیری است.

بعد از اینکه آن کلی را فرمودند این مطلب را می‌فرمایند کسی که مقدمه را انجام داد، اما ذی المقدمه را نتوانست انجام دهد، قطعا استحقاق ثواب ندارد، چون ثواب یا برای امر نفسی است، که فرض این است که اینجا واجب نفسی انجام نشده و یا برای خود مقدمه است که مقدمه برای خود امر ندارد.

بعد آمده‌اند سراغ آن تعبیر مرحوم نائینی و می فرمایند این حرف که بگوییم انجام مقدمه، شروع در امتثال واجب نفسی است، معنای روشنی ندارد.

اولا شروع در واجب نفسی در این است که خود واجب نفسی را انسان شروع کند. می‌فرمایند این مسامحه است که بگوییم کسی که در حال وضو است، شروع در نماز کرده و شروع در واجب نفسی است. شروع در واجب نفسی به این است که خود واجب نفسی را شروع کند.

ثانیا چه کسی گفته شروع در واجب نفسی استحقاق ثواب می‌آورد؟ حال اگر کسی وضو گرفت و نماز را هم شروع کرد، اما بعداً نماز او نیمه کاره رها شد، اینجا استحقاق ثواب ندارد.

یعنی در این مطلب دوّم که شروع در امتثال امر نفسی است، دو اشکال کرده‌اند، اشکال اوّل این است که اینجا اصلا شروع نیست، اشکال دوّم این است که بر فرض اینکه شروع باشد قبول نداریم شروع در واجب نفسی، استحقاق ثواب بیاورد. اگر کسی واجب نفسی را انجام ندهد به تمام و کمال، استحقاق ثواب ندارد، اما قابلیت مدح دارد.

تعریض استاد محترم نسبت به فرمایش مرحوم امام(ره)

آنچه به ذهن می‌رسد بعنوان حاشیه بر فرمایش ایشان این است که فرمایش شما مبتنی است بر اینکه بگوییم واجب غیری، امر ندارد، در حالی که خود امام در بعضی از موارد تصریح کرده‌اند علاوه بر اینکه وجوب آن وجوب معلولی نیست، می‌فرمایند إنشاء مستقل دارد.

در بعضی از جاهای کتاب مناهج تصریح به این معنا کرده‌اند، منتها یک إنشاء مستقل تبعی است.

باز مستقل را معنا می‌کنند که وقتی مولایی امر به ذی المقدمه کرد، می‌بیند این ذی المقدمه مقدماتی دارد، همان مولا یک انشاء و امری را متوجه به این مقدمه می‌کند.م ملاک در استحقاق؛ اطاعت است، اطاعت هم

لذا مبنای فرمایش ایشان این است که بگوییم واجب غیری امر ندارد، یا به منزله‌ی این است که امر ندارد، و حال آنکه هیچیک درست نیست. واجب غیری امر دارد، منتها یک امر غیری دارد. قبلا گفتی أعم است از اینکه امرش نفسی باشد یا امر غیری.

تا اینجا چهار دلیل قائلین به انکار را خواندیم.

دلیل اول(محقق عراقی) بر استحقاق ثواب و عقاب در واجب غیری

قائلین به استحقاق مثل مرحوم محقق عراقی در کتاب نهایة الافکار(ج1 : ص325) مجموعا دو دلیل اقامه کرده‌اند. قبلا هم عرض کردیم این کتاب را حتما ببینید، قلم بسیار روان آن، مبانی دقیق مرحوم محقق عراقی را مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی بسیار روان نوشته‌اند.

ایشان می‌فرمایند اینکه در استحقاق عقوبت و ثواب، ملاک را اطاعت و معصیت گرفته‌اند، ما قبول نداریم. ایشان می فرمایند ملاک؛ تسلیم و طغیان است، اگر عرفا صدق کند که هذا الشخص تسلیمٌ للمولا است و هذا الشخص طاغ علی المولا، طغیان کرده بر مولا، این ملاک است. فرق بین تسلیم و طغیان و اطاعت و معصیت چیست؟ در جلسه بعد عرض می‌کنم.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین